

بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه پانزدهم در مسیر والدگری

مدرس: سرکار خانم نیلچی زاده

تهیه و تنظیم: گروه همگرام کودک

در چند جلسه گذشته در مورد چگونگی تخلیه فشارهای روحی و روانی والدین، خصوصاً مادر، بحث کردیم و گفتیم با چه روش هایی مراقبت کنیم این فشارها که گاه از دوران کودکی نشأت گرفته است، تبدیل به فشارهای ناشناخته نشود و به شکل منفی بر حیطه های مختلف زندگی دیگر افراد خانواده خصوصاً بچه ها نیز تاثیر نگذارد.

در مورد رشد و تربیت بچه ها و همچنین چگونگی استفاده از فضای مجازی، آنچه خیلی کمک خواهد کرد، ایجاد فضای صمیمانه و صادقانه و صریح است. در حقیقت محور پاسخ به بسیاری از نابهنجاری های تربیتی همین نکته است یعنی اگر می خواهیم بچه هایمان در آینده در رشته تحصیلی، دنبال رشته به درد بخور بروند، اگر می خواهیم دچار چرخش ۱۸۰ درجه نشوند، دچار بی حرمتی و بی احترامی نشوند، وقتشان را به صورت آسیب زا به خصوص در فضای مجازی هدر ندهند و به سمت دوستان بد نروند، راهش این است که روابطتان پر از شفافیت و ناب باشد. پدر و مادری که با بچه پر از محبت باشند و گنج محبتند و جز در مواقعی که باید، بچه را تنبیه نمی کنند، اخم نمی کنند و تشر نمی زنند، این بچه در دنیای پر از محبت بزرگ می شود. در عین حال پدر و مادر مثل خادم امام رضا علیه السلام هستند یعنی باید بچه را با پر بزنند نه با چوب. بهترین راه برای جلوگیری از این آسیب ها تقویت روابط خانوادگی است. اگر بین پدر و مادر و خواهر و برادرها، بازی دسته جمعی رایج نیست؛ مثلاً رایج نیست پدر و مادر و بچه ها وسطی بازی کنند یا والیبال و قایم موشک و نان ببر کباب بیار، اسم و فامیل و انواع بازی های حرکتی و جنبشی، پس بچه نیاز به هیجان و بازی اش را کجا تخلیه کند؟ ما نمی توانیم بگوییم این بچه آن طور که می خواهیم باید باشد، مثل یک گلدان یا مثل یک پستی یا میز نیست، با اینکه با من و شما ویژگی های مشترک بسیاری دارد اما در فکر و احساس و درونش حیطه های

متفاوت و ناشناخته وجود دارد. به همین دلیل آن چیزی که من به عنوان یک مادر خوب می‌توانم به او ارائه کنم، این است که یاد بگیرد اعضای خانواده فوق‌العاده با هم صمیمی و مهربان هستند.

نکته: صمیمیت با محبت فرق دارد. شما به چه کسی را دوست صمیمی خودتان حسابش می‌کنید؟ دوست صمیمی دو ویژگی خوب دارد، اول اینکه امید دارید با یاری او، تلخی و سختی بدون منت و سرزنش از بین برود. در واقع دوست صمیمی در سختی‌ها و رنج‌ها، گنج پنهان شماست. دوم اینکه اگر از بدترین عیب و زشتی که از شما خبر نداشته، خبردار شود به قضاوت و حرف هیچ‌کسی اعتماد نمی‌کند. اولین کسی که به سراغش می‌آید تا از او سوال کند (نه بازجویی) خود شما باشید. دوست صمیمی در حقیقت حتی اگر شما بخواهید عیب‌تان را نگویند و پنهان کنید به شما می‌گوید این کار شما بد است و این کار شما خوب، به این دلیل این کار تو را نمی‌پسندم ولی این را که گفتم خوشحالم. بنابراین در سختی‌ها و در اشتباهات می‌توانید به کسی که روابط صمیمانه دارید اعتماد کنید و به عنوان ذخیره و پشتیبان روی او حساب کنید.

حال سوال این است که بچه‌های ما چقدر می‌توانند اینگونه روی ما حساب کنند؟ شاید در قسمت اول بتوانند اگر دچار مشکل شوند اول از همه بگویند مامانم. اما یک کودک، یک نوجوان، یک جوان و یک فرد میانسال وقتی می‌خواهد مشکلاتش حل شود معمولا سراغ دوستانش می‌رود نه والدینش چون آن‌جا مدام سرزنش خواهند کرد. مثلا اگر دچار بی‌پولی شود می‌گویند پول‌هایت را الکی حرام کردی... برای چه از ما کمک می‌خواهی؟ در حالی که اگر روابط صمیمانه و عمیق باشد باید بتوانند بی‌منت به او کمک کنند. من در مشاوره‌هایم متأسفانه مکرر مواجه شدم با مادرانی که از یک ایراد اساسی فرزندشان، یک‌دفعه باخبر شدند و بعد یک بُعد اجتماعی پیدا کرده و مادر می‌گویند ما باورمان نمی‌شود که فرزند ما اینگونه است. یکی از دلایلی این است که صمیمیت نبوده و او مدام خودش را پنهان کرده و مدلی که شما دلتان می‌خواست خودش را نشان داده است در حالی که زیرساخت در حال آسیب بوده و شما خبر نداشتید. یکی از مواردی که کمک می‌کند بچه‌هایمان را به اذن الله از دست ندهیم و خوب و زیبا تربیتشان کنیم و در واقع هنر مادری ماست، این است که در اشتباهاتشان بدون اینکه قضاوتشان کنیم، بگوییم کجای کارشان خوب بود کجای کارشان بد.

در مشاوره‌ها جوانان و نوجوانانی دارم که اشتباهات بزرگی مرتکب شده‌اند، ابتدا اعتماد نمی‌کنند ولی به تدریج که گفتگو می‌کنیم و جلوتر می‌رویم در حقیقت من نقش بدلی را ایفا می‌کنم که باید دستش را در دست مادرش بگذارم. می‌بیند که واقعاً صمیمانه زجر می‌کشم و برای او مریض می‌شوم ولی نسبت به کار غلطی که دارد انجام می‌دهد با محبت به او نشان می‌دهم که این بخش کارت خوب است، این بخش کارت غلط است. گاهی هم کلید واژه‌ای استفاده می‌کنم که به مذاق آن جوان خوش نمی‌آید و می‌گویند من اصلاً دوست ندارم این‌طور بگویند. می‌گویم تو به من کلمه قرض بده و بگو چه بگویم؟ یعنی کاملاً ارتباط دوستانه با او قرار می‌گیرم. وقتی ارتباط عاطفی بدلی ایجاد می‌شود چون من یک فرد بیرونی هستم او را به سمت مادرش سوق می‌دهم. چون این وظیفه‌ی مادر و جایگاه اختصاصی اوست که به فرزندش کمک کند.

این ارتباط عاطفی و صمیمی زمان‌هایی ترمز است؛ یعنی به احترام و محبت پدر و مادرش خیلی غلط‌ها را نمی‌کند. اگر نقش من مادر در خانواده از جهت عاطفی یک ترمز محکم داشته باشد، می‌توانم برای او به تناسب سنش، موضوع را تبیین عقلی کنم؛ مثلاً بگویم: مادر! آدم در صفحه‌های بد و آلوده نمی‌رود؛ این صفحه‌ها هست، خیلی زیاد هم هست، فیلم‌های بد هم هست اما مال من و تو نیست، این‌ها فقط فکر و ذهن را می‌توانند خراب کنند. اگر صمیمیت باشد، یعنی او را بد قضاوت نکنم، کلامش را جای دیگر نقل نکنم و اشتباهش را به رویش نیاورم، زمانی که اتفاقی می‌افتد می‌آید و می‌گویند من یک غلطی کردم؛ می‌گویم چه غلطی؟ بیا بگو تا با هم درستش کنیم؛ بگذاریم بچه روی پایش بایستد. با دوستان مختلف ارتباط دارد اما فکر و دل و احساسش سالم است.

عنصر صمیمیت که در آن صراحت و صداقت خوابیده، مهمترین عنصر تعاملی است؛ یعنی من مادر با بچه‌ام شفاف باشم، قرار نیست همه چیز را به بچه‌ام بگویم ولی قرار است اگر چیزی می‌گویم با یک دنیا عشق بگویم: «اجازه بده این حیطة ی شخصی من باشد و دوست ندارم این را بگویم، هر وقت لازم دانستم به تو خواهم گفت و وقتی مشکلی داشتی به تو کمک خواهم کرد.» هرچه صمیمیت بیشتر باشد بچه را بیشتر گارانتی خواهید کرد. خیلی مهم است که بچه‌ی من در قبال من احساس امنیت کند، یعنی فکر و باور کند که هر اشتباهی هم که کرده، آغوش مادر گرم‌ترین و امن‌ترین آغوش دنیاست و گرنه طبیعی است به سمت دوستان

ناباب خواهد رفت، چه در فضای مجازی و چه در فضای حضوری. هیچ فرقی نمی‌کند مهم این است که وقتی غلط دیکته فرزندم را می‌بینم با یک دنیا عشق کمکش کنم از اشتباهی که کرده بیرون بیاید؛ همراهی خیلی مهم است. اما به عنوان مادر چون خودمان را مسلط می‌بینیم، با بچه تنش داریم. می‌گوییم بچه من چرا این کار را کرده؟ یک سمتش بچه است و یک سمتش من هستم. یعنی هر دو تایش برای ما بت شده و ما را گرفتار رفتارهای غلط کرده است. راستش را بخواهید ما به عنوان مادر باید یک جاهایی بترسیم. مادرهای الان یک مقداری خیالشان زیادی راحت است و می‌گویند بچه‌ی من که طوریش نمی‌شود. ولی لازم است بدانیم بعضی از آسیب‌ها از بچه‌های پیش دبستانی شروع می‌شود تا بالاتر، فروش مواد مخدر به عنوان آدامس و شکلات به راحتی در فضای مجازی اتفاق می‌افتد که قابل دسترس و جابه‌جایی است. پیوستن به باندهای فساد و آلودگی از تهیه فیلم‌های آلوده از بچه‌ها تا سوءاستفاده‌های جنسی از آن‌ها کاملاً در دسترس است و جزء مسائل جدی است. این مسائل بچه‌ها را دچار اختلال روانی شدید می‌کند، وقتی او را پیش مشاور روان‌شناس می‌آورند، می‌بینند به خاطر ورود در فضای مجازی و رها بودنش و بی‌توجهی والدین به ارتباطات عاطفی با او، دچار اختلال شده است. فضای مجازی به عنوان یک گرگ یا اژدهای درنده به شکل‌های عجیب و غریب بلکه حریصانه، رایج شده است اما هرچه تعامل ما بهتر و دقیق‌تر باشد و قدرت این را داشته باشیم که به بچه بگوییم اگر اشتباه کردی، اشتباهات قابل جبران است و مواظب باش اشتباهی نکنی که هیچ‌وقت قابل جبران نباشد، از این طریق به بچه‌ها کمک می‌کنیم دچار مشکل نشوند.

نکته اول:

حضور در فضای مجازی چه برای بازی و چه برای جست‌وجو حتماً باید با همراهی والدین باشد. یعنی اینکه من به همراه بچه‌ام فعالیت‌های مشترکی انجام بدهیم که اگر آن‌جا مشکلی پیش بیاید، آلودگی‌ها و آسیب‌هایی هست، به بچه یاد بدهم چگونه از این‌ها فرار کند و اگر من آگاهی و سواد رسانه‌ام کم باشد، قطعاً نمی‌توانم کمک کنم و فقط دچار وحشت می‌شوم. وحشت خطرناک است، ترس عاقلانه خیلی خوب است چون به من روش‌های برون رفت یاد می‌دهد.

نکته دوم:

همان‌طور که بازی‌های دسته جمعی را زیاد می‌کنیم، ارتباط دو نفره مادرانه را حتماً داشته‌باشم، یعنی مهم نیست من چند فرزند با برکت در خانه داشته باشم، هر چند تا که هستند مهم این است که با هر کدام ارتباط دو نفره داشته باشم. همیشه می‌گوییم یک ارتباط خلاق مادرانه با فرزندان، یعنی مادر در طی هفته با هر فرزندی یک یا دو ساعت اختصاصی خارج از خانه بگذراند حتی در اوضاع کرونا. یعنی من قرار است به همراه پسر کوچکم یا پسر بزرگم وقت بگذارم که چه کار کنیم؟ برویم بیرون گپ وگفت کنیم، یک خوراکی بخوریم و برگردیم. مهم این است که بچه‌ی من یقین کند مامان من، مال خودم است و حتی خواهر و برادرش را رقیب خود در خانه نداند. کارهایمان دسته‌جمعی است و حتی بعضی از بیرون رفتن‌هایمان هم دسته‌جمعی است و من این را به او یاد خواهم داد که با هم بودن لذت بیشتری دارد. ولی بخشی از هویت و صمیمیت بچه ، فقط در رابطه ی دو نفره تامین می‌شود و باید حس کند من و مامانم حرف هایی بین خودمان دوتا داریم. اجازه بدهید از آرزوهایش، احساسات بدش، احساسات خوبش، فکرهايش و از دوستانش بگوید. استنطاقش نکنید، بگذارید خودش تعریف کند و اگر این کار را کرد بگذارید صمیمانه تعریف کند، حال دل شما و حال دل فرزندتان خوب خواهد شد. چند سال دیگر بچه‌های شما بزرگ می‌شوند دیگر شما این قدرت را نخواهید داشت و باعث حسرت شما خواهد شد. نمره بیست بیست که هر شب باید اجرا شود یکی از طرح‌های خوبی است که اگر اجرا شود خیلی در صمیمیت کمک کننده خواهد بود. هر اندازه که ما هر شب هفته مراقبت کنیم تا کار دسته‌جمعی انجام دهیم، صمیمیت بیشتر خواهد شد. تاکید بر بیست دقیقه است تا تمام بچه‌ها بتوانند تحمل کنند و در هر شرایطی مثل امتحانات و سرما و گرما و غیره قابل اجرا باشد. یک وقت طلایی به‌وجود می‌آید. وقتی که افراد خانواده نه خیلی سیر و نه خیلی گرسنه هستند و نه خوابشان می‌آید. یک بخش خانه را مثل مهمان داشتن خوب و خواستنی کنید و والدین و بچه‌ها دور هم باشند، یک شب تلاوت قرآن باشد و فکر کنید بزرگترین قاریان قرآن جهان به مجلس آمده‌اند، هر کس بلد است می‌خواند، اگر بلد نیست سوره توحید اگر آن‌هم بلد نیست صلواتش را می‌فرستد؛ یک شب خواندن دعا و مناجات است چون بچه‌ها باید با دعا و مناجات انس بگیرند و یاد بگیرند فقط در مسجد و هیات جای این کارها نیست، در خانه هم باید انجام

شود. حدیثی از پیامبر اکرم (ص) داریم که می‌فرماید: خانه‌هایتان را مثل خانه‌های اهل کتاب نکنید. آن‌ها فقط تورات و کتاب‌های آسمانی‌شان را در کنیسه‌ها می‌خوانند و خانه‌هایشان مثل قبرستان است، خانه‌هایی که در آن قرآن خوانده می‌شود برای اهل آسمان مثل ستاره‌ها برای اهل زمین می‌درخشد. اینکه در خانه قرآن صاعد و قرآن نازل باشد، قرآنی که معجزه پیامبر است قرآن نازل است و دعا و مناجاتی که می‌خوانیم قرآن صاعد است. می‌شود به فرزندان گفت هفته دیگر یک دعا انتخاب کنید البته این نباید حالت دستوری باشد، در واقع خودشان هم مشارکت می‌کنند. شب سوم خواندن شعر است خواندن حافظ، بوستان، گلستان و... بستگی به سن بچه‌ها دارد چه اشعار قدیم چه اشعار جدید مثل قیصر امین پور مثل برقی و شعرای خوب دیگر که هم‌افزایی و معرفت‌افزایی داشته باشد. شب چهارم خواندن زندگی‌نامه شهدا و علماست، مثل شهید نیری، شهید هادی. شب پنجم خاطره‌گویی پدر و مادر و بچه‌هاست؛ هر کدام خاطره‌ای تعریف می‌کنند، گاهی از خوبی‌ها گاهی از غلط‌دیکته‌ها می‌گوییم مهم این است که آموزش مثبت وجود داشته باشد و کمک می‌کند نوع ارتباطات صمیمی‌تر شود. شب ششم شب انتقاد است، شب هدیه دادن، امام صادق (ع) می‌فرماید: «احب اخوانی الی من اهدی الی عیوبی: دوست داشتنی‌ترین افراد از بهترین دوستانم، کسانی هستند که عیوب و زشتی‌هایم را به من بگویند.» سرزنش‌گر و همراه عصبانیت و فشار نباشد و معمولاً می‌گوییم تک تک اعضای خانواده به صورت مکتوب در رابطه با هر یک در برگه‌ای بنویسند و یک برگه هم خود انتقادی برای خودش داشته باشد و در موردش صحبت می‌کنیم و دنبال راه‌حل برایش می‌گردیم. شب هفتم شب مشورت و حرف زدن درباره مسائل مهم و کوچک خانواده است، از خرید یک پرده و خریدن یا فروختن یا عوض کردن وسیله‌ای یا مسافرت رفتن و یا مهمانی گرفتن یا مهمانی رفتن و هر مساله‌ای یا هر تعاملی که به نوعی مثبت است و می‌شود درباره آن مشورت کرد چون مشورت یکی از پایه‌های تفکری بچه‌هاست. در خواندن خاطرات شهداء و خاطرات شخصی می‌خواهیم تفکر انتقادی و انتقاد کردن را در بچه‌ها بالا ببریم و در حیطة مشورت می‌خواهیم هم عقل جستجوگر و هم قدرت تصمیم‌گیری‌ها را بالا ببریم، قرآن تاکید می‌کند: «...وَأْمُرْهُمْ بِشُورَىٰ بَيْنَهُمْ...» و «...وَأَشَاورَهُمْ فِي الْأُمُورِ...» بچه‌ها باید یاد بگیرند کی؟ کجا؟ و چگونه؟ حرفشان را بزنند و چگونه از حرفشان دفاع کنند. خصوصاً در مسائلی که پیش‌پا افتاده است حتماً به فکر و حرف بچه‌ها عمل کنید و اگر

عمل کردید و جنبه‌ی خوبی پیدا کرد خیلی جدی تقدیر کنید که این نظریه را داده و اگر جنبه منفی پیدا کرد، از سرزنش کردن بچه پرهیز کنید چون مثل شمشیر عمل می‌کند و او را تکه تکه می‌کنید. بگوییم که این تصمیم را با هم دسته‌جمعی گرفته بودیم، دیدیم تصمیم خوبی نبوده، عیب ندارد ولی عوض یاد گرفتیم دیگر این اشتباه را تکرار نکنیم، نگوییم دیدی این حرف را زدی این‌طور شد. یاد بگیریم پای تصمیم‌های جمعی بایستیم و همدیگر را متهم نکنیم. این‌ها فوق‌العاده سرمایه‌های بزرگی است که فرزندان را می‌تواند به سلامت روحی و عاطفی نزدیک کند.

صادق و صدیق بودن

در جلسات گذشته معنی راست و دروغ را بیان کردیم و گفتیم ساده‌دل باشیم و ساده‌لوح نباشیم. بعضی‌ها صادق هستند به معنی راستگو و بعضی‌ها صدیق هستند به معنی راستگوی راست‌کردار که در محاوره می‌گوییم راست و درست؛ یعنی آدمی که حرفش کارش را و کارش حرفش را تایید می‌کند. اگر حضرت زهرا (س) به عنوان صدیقه طاهره معرفی می‌شوند به‌خاطر این است که کلامشان رفتارشان را تایید می‌کند و هیچ نوع تفاوتی بین این‌ها نمی‌بینی، آن‌چه را که ایشان می‌گویند عمل می‌کند و آن‌چه را که عمل می‌کند در کلام تبیین می‌فرمایند. اگر بخواهیم بدانیم چه چیزی راست است چه چیزی راست نیست، وقتی خبری بدهیم یا حالی را توضیح می‌دهیم باید ببینیم منشا آن خبر از کجاست، اگر از بیرون از ماست و تطابق داشته باشد می‌گوییم آدم صادقی هستید، مثلاً اگر الان روز باشد و شما بگویید روز است صادق هستید و اگر شب باشد شما بگویید روز است کاذب هستی. ولی گاهی از درون خودم خبر می‌دهم مثلاً می‌گویم من شما را بسیار دوست دارم در حالیکه من فقط دوست دارم و آن‌قدر زیاد دوست نداشتم، اگر این بسیار را استفاده کردم، در حقیقت دروغ گفتم چون با واقعیت حقیقی‌اش که دل من است تطابق ندارد و نمی‌خواند چون مثلاً سایش ده بوده من اندازه بیست نشان دادم. البته دو استثناء وجود دارد: یکی در روابط زوجین است که به مردها اجازه داده شده در ابراز محبت خود به همسرشان کمی بزرگ‌نمایی کنند و کمی دروغ بگویند و این پسندیده‌است. اما چطور در اسلامی که دروغ‌گو را دشمن خدا معرفی می‌کند و دروغ را کلید همه زشتی‌ها و بدی‌ها می‌داند، اجازه داده شده در روابطی که آدم توقع صراحت و صداقت و صمیمیت دارد، مرد به زنش دروغ

بگوید؟ دلپیش این است زن برای اینکه هنر و خانم بودن و هنر لیلی بودنش آشکار و شکوفا شود و بتواند به زیبایی استعدادهایی که خداوند در درونش قرار داده را ابراز کند، به ابراز محبت سرشار شوهر احتیاج دارد. به خاطر همین پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: اگر مردی به همسرش بگوید دوستت دارم، هیچ‌گاه از قلب او خارج نمی‌شود. این حرف عجیبی است. خانمی که هزار و یک چیز یادش نیست چطور ممکن است این جمله از یادش نرود؟ این مال هندسه قلب زن است. هندسه قلب یک زن در آن طهارت و پاکی که دارد این اتفاق عجیب در وجودش می‌افتد، یعنی می‌رود ته قلک دلش می‌ایستد و تغییر نمی‌کند. با این ویژگی وقتی یک مرد زنش را دوست دارد ولی آن جوروی نیست که برایش بمیرد، اما به همسرش می‌گوید خانم من برایت می‌میرم، من برای تو هر کاری بگویی می‌کنم تا نشان دهم که دوستت دارم. زمانی که زن حس کند این حرف از دل مرد بیرون آمده، احساس امنیت عاطفی می‌کند. چهار کلمه بود و چهار تا جمله ولی چون از دل برآمده بود، قلب خانم را به ایمنی می‌رساند. وقتی که زن نسبت به همسرش این حس امنیت عاطفی را در حد بالایی داشته باشد، از بسیاری از اعوجاج‌های فکری، دلی، رفتاری و گفتاری در امان می‌ماند. نوعی خود ایمنی بالا پیدا می‌کند. این قاعده دلبری مردانه است.

دو گروه از مردها می‌توانند به همسرشان ابراز محبت صمیمانه کنند و مابقی مردها چنین توانایی ندارند. گروه اول مردهایی که می‌توانند به زن‌ها ابراز خیلی عمیق و صمیمانه و اثر گذار داشته باشند، مردهای شیاد اند؛ مردهایی که حرفه‌ای بلدند با حرف زدن و نوع برخورد، دل زن‌ها را ببرند. بلد هستند که لفاظی کنند و با نوع رفتار و برخوردشان دل‌ها را صید کنند. در دوره آخر الزمان این نوع مردها خیلی زیاد اند. گروه دوم آن‌هایی هستند که خیلی اهل ایمان اند، مردهایی که اهل سجده طولانی و قنوت الی الله اند. مردهایی که سحر خیز اند، اهل تقوا هستند و واقعاً از خدا می‌ترسند و دلشان می‌خواهد خدایی زندگی کنند. این گروه دوم قدرت دلبری مردانه‌شان خیلی بالاست به خاطر اینکه در انس با حضرت حق یک نوع سرشاری و پاکی را دارند که برای سر ریز شدن این محبت به همسرشان، قدرت و قابلیتشان خیلی زیاد است. اما بین این دو گروه شیاد و این گروه عباد متقین، بقیه مردها گاهی به سمت راست می‌روند و گاهی به سمت چپ. «...هُذَّبِیْنَ بَيْنَ ذَلِكُمْ لَا إِلَهَ هَوْلَاءِ وَلَا إِلَهَ هَوْلَاءِ...» یعنی نه این سمتی هستند نه آن سمتی. گاهی خیلی قربان صدقه زنشان

می‌روند، خیلی دلش را به دست می‌آورند گاهی هم جوری برخورد می‌کنند که انگار این دو، دشمن خونی اند. به‌خاطر همین، معمولاً زندگی‌ها دچار امواج التهاب خیلی شدید می‌شود. اما اهل بیت طاهرین به شکل‌های مختلف می‌خواهند یک تربیت غیر مستقیم مردانه انجام بدهند تا یک مرد اهل ایمان و اهل تقوا، عرضه داشته باشد زن خودش را از جهت عاطفی و روحی و معنوی، زیبا و خوب تامین کند که این زن در هر جای عالم که باشد اگر مردی صد برابر زیباتر، مهربان‌تر و ثروتمندتر از همسر خودش ببیند، حتی نگاهی به او نکند. این نکته ای است که در ایمنی خانواده فوق‌العاده لازم و ضروری است. البته مشخص است که آن دروغ گفتن مرد به زن برای بازیگری و شیادی نیست؛ زیرا آن فعل، حرام است و قطعاً فرد را به اسفل السافلین می‌برد. مردی که اهل آلودگی است ولی به دروغ می‌خواهد زنش را برای موقعیت اجتماعی و خانوادگی حفظ کند، این آدم قطعاً چوب دروغ‌گویی‌ها و نفاقش را خواهد خورد. اما اگر مردی بتواند در ارتباط و تعامل با همسرش نیاز دل همسرش را تامین کند، روابط عاطفی‌اش یک روابط عاطفی اثر گذار می‌شود. بانوی خانه وقتی رابطه عاطفی خوب و صمیمانه را دریافت کند، هم در زنانگی‌اش قدرت پیدا خواهد کرد هم در هویت مادری‌اش یک مادر توانمند خواهد شد.

بنابراین اولین قاعده صداقت این بود که کلام من باعالم خارج یا عالم دل تطابق پیدا کند و اگر اختلالی وجود دارد، آن را برطرف کنم. دومین قاعده این است که آنچه را که می‌گویم با آنچه که عمل می‌کنم صادق باشد، که معمولاً در مورد وعده‌ها بروز پیدا می‌کند. پای وعده‌ای که به بچه‌ام یا همسرم یا دیگران می‌دهم، بایستم. یکی از قوانین فرا جنسیتی که لزوماً ربطی به جنسیت هم ندارد مردانگی و مروت است. به هر اندازه که شخصی پای حرف خودش بایستد، به همان اندازه آدم صدیقی می‌شود یعنی علاوه بر اینکه راستگو است، راست‌کردار هم شده است.

پرسش و پاسخ

سوال ۱: بچه‌هایم بزرگ هستند و یکی از آن‌ها ازدواج کرده و نوه هم دارم، می‌خواستم ببینم ما که بچه‌هایمان بزرگ هستند چکار کنیم که آن‌ها به حرف ما گوش بدهند؟ حتی آن که ازدواج کرده است. هرچه هم با

محبت و ملاحظه و یا غیر مستقیم حرف می‌زنیم، ادعای استقلال دارند و حرف ما را قبول نمی‌کنند و جای ما با آن‌ها عوض شده است. آن‌ها به ما می‌گویند چه خوب است و چه بد، چه کار کنیم و چه کار نکنیم و اصلاً حرف از دهان ما در نیامده جبهه می‌گیرند و مخالفت می‌کنند حتی گاهی اوقات داد می‌زنند.

پاسخ: یکی از آن چیزهایی که جوان‌ها را هیجانی می‌کند، نصیحت‌های ما بزرگ‌ترها، خصوصاً مادرهاست. ما یک طرفه حرف می‌زنیم. یعنی من یقین دارم که الان این ماشینی که بچه‌ام می‌خواهد بخرد به ضررش است، یقین دارم الان این خانه‌ای که می‌خواهند جابه‌جا کنند به ضررش است بالاخره چند پیراهن بیشتر پاره کرده‌ام. اما مطلقاً حق ندارم به بچه این‌جور بگویم، چرا چون او عقلش به اندازه عقل من نیست، من اگر بگویم او فکر می‌کند که قضاوتش می‌کنم، پس چه کنم؟ نعل وارونه بزنید، یعنی هر تصمیم غلط، هر رفتار غلطی که بچه دارد و شما با علم و عقل و تجربه می‌دانید کارش غلط است، با او همدل و هم‌پا و همراه شوید یعنی در آن کار غلط دنبال چیزهای خوب بگردید، بچه شما می‌خواهد خانه‌اش را عوض کند در این بحران قیمت خانه و تغییرات قیمت خانه، شما به‌جای اینکه اول عیب را بگویید یک عالمه حسن کارش را بگو، یعنی خودت را جای او بگذار و حسن‌هایش را بگو. بگو مادر راست می‌گویی... چقدر خوب است اگر این خانه‌تان را عوض کنید یک خانه دل‌بازتر بگیرید، انگیزه‌های او را نگاه کن مثلاً می‌گوید خانه‌مان کوچک است بچه‌ها می‌خواهند بازی کنند نمی‌شود یا مثلاً همسایه‌مان خوب نیست، یک چیزهایی را کم و بیش به شما گفته و شما خبر دارید دلیلش چه است ولی دلیلش از نگاه شما ناکافی است. شما آن دلیل‌هایش را که خوب است بزرگ کن. بگو مادر چقدر خوب می‌شود اگر خانه‌ات جابه‌جا شود، چقدر من خیالم راحت می‌شود، چقدر فکر خوبی کردی که می‌خواهی خانه را جابه‌جا کنی حالا مادر این خانه را می‌خواهی جابه‌جا کنی، الان قیمت‌ها جوری هست که ضرر نکنی؟ یعنی انتقادات را ریز ریز به عنوان شاید و اگر بگو. طوری که یواش یواش خودش می‌گوید نه مامان قیمت‌ها خیلی به هم ریخته‌است اصلاً اعصابمان هم بابت همین خرد است، هرچه با شوهرم می‌رویم معاملات ملکی آخرش می‌بینیم که نمی‌شود. در این ماجرا مهم است که شما کمکش کنید بگویید مادر کمی دست نگه داری، چند ماهی دست نگه دارید شاید سال دیگر بهتر شد. آخر حیف است شما این همه زحمت کشیدید برای این خانه، کم کم پول جمع کردید تا این خانه را خریدید، فلان دوست من خانه‌اش را فروخت

ولی همزمان قولنامه نکرده بود، اصلاً دیگر الان نتوانسته خانه بخرد، می‌ترسم یک موقع خدای نکرده اذیت شوید. یعنی آن صمیمت را نشان دهید و او را مطمئن کنید حتی اشتباه هم انجام بدهی من پشتت هستم ولی می‌خواهم کمکت کنم تا حد ممکن اشتباه نکنی. یا من به عنوان یک مادر خودم را مسلط می‌دانم و می‌گویم الان وقت خانه عوض کردن نیست، برای چه می‌خواهی خانه‌ات را عوض کنی؟ اصلاً مگر خانه تو چه عیبی دارد؟ حالا مگر آن خواهرت که خانه ندارد، مثل تو این کارها را می‌کند. خوب این‌ها نتیجه‌اش منفی است و او مقابل من می‌ایستد و حرف‌های حق من را دیگر نخواهد شنید. پس خواهش می‌کنم مهارت نعل وارونه را همه دوستان به‌خاطر بسپارند؛ مهارت نعل وارونه یعنی جایی که طرف مقابل من حرف غلط یا تصمیم غلطی دارد و من می‌خواهم از این طریق به او کمک کنم که او رفتار و روش مناسبی را انتخاب کند با او همدل می‌شوم، همراه می‌شوم در راه غلطی که دارد می‌رود خوبی‌های آن راه را می‌سنجم و آن خوبی‌ها را بزرگ می‌کنم. بعد به او کمک می‌کنم جنبه‌های منفی را که نمی‌خواهد ببیند یا ندیده، ببیند. از این طریق کمک خواهم کرد که عقلش بیشتر شود.

سوال ۲: پسر هشت ساله من علاقه‌مند به دختر فامیل شده ولی متأسفانه ما اصلاً شبیه هم نیستیم. الان حاضرم دیگر رفت و آمد نکنم ولی چطوری می‌توانم این علاقه را از بین ببرم که در آینده مشکل ساز نشود؟ حتی آخرین بار به‌طور اتفاقی یکدیگر را محکم بغل و بوس کردند. گاهی که با منزلشان تماس می‌گیرم از طرف دختر تقاضای صحبت تلفنی می‌شود، گاهی سعی کردم مدیریت کنم ولی باز کاملاً نشد و گوشی را به پسر دادم که صحبت کند. بنده سعی کردم خیلی مراقب باشم ولی متأسفانه باز هم این اتفاق افتاد. لطفاً کمک کنید راهی باشد که علاقه هر دو طرف از بین برود عالی می‌شود. ما به لحاظ اعتقادی و اخلاقی اصلاً شبیه هم نیستیم. سوال دوم این است که خیلی علاقه‌مند به داشتن موبایل است و می‌گوید خوش به حال شما که موبایل دارید. ما گفتیم در خانه دوربین مخفی داریم ولی اگر خودت بگویی این کار را انجام دادی یا نه، تنبیه نمی‌شوی؛ آیا این کار درست است؟

پاسخ: اینکه شما نوشتید پسر هشت ساله به یک دختر در فامیل علاقه‌مند شده و به هم نمی‌خورید، من فکر کردم پسر هجده ساله را می‌گویید؛ اینکه به هم می‌خورند یا نمی‌خورند اصلاً در هشت سالگی مهم نیست؛

مهم این است که این رابطه ی شدید و غلیظ با توجه به فضای آلوده مجازی که ما داریم و اینکه هرچیزی رنگ جنسی پیدا می کند و می تواند کاملاً آسیب فکری و جسمی بزند، نباشد. یعنی حتی اگر این دختر خانم یک دختر از یک خانواده خیلی معتقد هم بود، باز ما باید همین روش را اجرا می کردیم. این دو الان در سن عقلانیت و در حقیقت محبت به جنس مخالف، به این معنی نیستند. راه چاره اش این است که شما در رابطه با پسران کاملاً باب تغافل را اجرا کنید، تغافل یعنی شتر دیدی ندیدی، خودت را به ندیدن بزن، مدام نخواهید اثبات کنید. وقتی که پسر شما می گوید که گوشی را به من بده، شما بلندگوی گوشی را بزن که صدا کاملاً پخش بشود، یعنی رابطه خصوصی دو نفره نشود چون خیلی مهم است که در مدیریت روابط جنس مخالف، رابطه خصوصی تلقی نشود که شیطان آن وسط بیاید و هر حرف و هر رفتاری بتواند شکل بگیرد. اینکه روی بلندگو می زنم به جای اینکه پسرم بگوید مامان من بیایم حرف بزنم. مثلاً حالا خاله است عمه است هر کسی که مادر این بچه است او دارد حرف می زند می گویم که بیا با خاله جان حرف بزن، بیا سلام کن... او به طمع این که مثلاً با دختر خاله حرف بزند، می آید. از بزرگتری تبدیلیش کنید به یک روابط اجتماعی و روابط خانوادگی و بعد از آن بتواند در حقیقت با آن دختر بچه هم حرف بزند، در عین اینکه دارد حرف می زند من هم نشستهم پای تلفن، صدا هم روی بلندگو است و اگر یک خط و ربط غلیظی به هم دادند، گوشه لبم را گاز می گیرم، یک اخمی می کنم که یعنی این حرف تو بد است، خوب نیست، مناسب نیست و به او مدیریت روابط هیجانی و روابط عاطفی را یاد می دهم. با گوشی من حرف بزن یعنی این فضا را گاهی فراهم می کنم، البته زیاد نه، چون بچه ها زیاد خواهند. گاهی این فرصت را برایش فراهم می کنم با خاله اش با عمه اش با مادر بزرگش دو نفری با همدیگر حرف بزنیم. در ارتباط عاطفی که بین این دو بچه ایجاد شده، باید مراقبت کنیم که این تبدیل به یک رفتار پیش درآمد بلوغ جنسی نباشد یعنی بلوغ پیش رس نباشد. هر موقع یک محبت غلط و غیر الهی شکل گرفت، بهترین راه برای اینکه این محبت را از دل بیرون کنید، فرمولش را یاد بگیرید فرقی نمی کند کوچک باشد یا بزرگ، مرد باشد یا زن، متاهل باشد یا مجرد فرقی نمی کند این فرمول را یک جا ثبت و ضبط کنید اگر مورد سختی پیش آمد بتوانید از آن بهره ببرید. این آدمی که دلش به یک محبت حرام و یک محبت غلط کشیده شده در حقیقت دلش بیشترین آسیب را دیده است. قلب قرآن چه سوره ای است؟

سوره یس، ما می‌خواهیم روی این قلب معنوی فردی که آسیب دیده است، قلب قرآن را به عنوان ویروس کش قرار بدهیم، اما معنی‌اش این نیست که سوره یس را بنویسیم مثلاً گردن‌آویز کنیم یا قرآن را بگذاریم روی قلبش. سوره مبارکه یس را ۲۱ نوبت ترجیحاً بدون اینکه وسطش حرفی دیگری زده شود، تلاوت می‌کنید. اگر فرد بزرگسال است می‌خواهیم خودش این کار را انجام بدهد. بعد نفس فرد به شیشه‌ی آبی که کنار دستش هست دمیده شود. این شیشه آب می‌شود شیشه‌ای که مولکول‌های آبش نور قرآن را به خود گرفته است. تا چهل روز حداقل یک جرعه از این آب نوشیده شود. این کار موجب می‌شود که آن محبت غلط، به اذن الهی از بین برود. گاهی اوقات که این محبت خیلی عمیق یا شدید است یا خدای نکرده در مورد بزرگ‌ترها به گناه کبیره منجر شده است، نیاز به این هست که دو یا سه چله گرفته شود. چله اول که تمام شد برای چله دوم دوباره ۲۱ بار سوره یس را می‌خوانیم به آب می‌دمیم آن آب را آب شفا خودمان قرار می‌دهیم از آن آب روزی یک جرعه می‌خوریم. و همین‌طور در چله بعدی. این دستورالعمل را به عنوان یکی از آن بخش‌های امدادهای غیبی الهی تلقی کنید ولی در عین حال نوع رفتار ما و حسن سلوک ما خیلی مهم است. حساسیت‌های بیجا نداشته باشیم، تاکیده‌های اشتباه هم نداشته باشیم.

در مورد بخش دوم سوال که گفتند ما به بچه گفتیم دوربین مخفی داریم، خودت بگویی این کار را انجام دادی یا نه تنبیه نمی‌شوی، این خیلی غلط است. اگر منظور از دوربین مخفی، تئوری «عالم محضر خداست در محضر خدا معصیت نکنید»، است، پس این را من پیاده می‌کنم و به او می‌گویم عزیزم ما هر جا که باشیم، من، بابا، تو و همه آدم‌های روی کره زمین هر جا که باشیم تاریک‌ترین جا، پنهان‌ترین جا که هیچ کسی نیست، یک دوربین مخفی هست که کار می‌کند و از ما فیلم می‌گیرد و اگر ما کار اشتباهی کنیم و از آن کار اشتباه برنگردیم و جبران نکنیم، آن کار اشتباه ما را به همه نشان خواهد داد و آن خداست. اینکه از خدا حساب ببرد به جای اینکه از دوربین مخفی بهتر است چون بعد هم که کمی بزرگ‌تر شود، می‌گوید این‌ها داشتند دروغ می‌گفتند. چرا وقتی که حرف راست به‌درد بخور هست، ما دروغ بگوییم؟

سوال ۳: دختر چهار ساله ای دارم که تک فرزند است و در حال حاضر شرایط فرزند دوم را ندارم؛ خیلی بهانه‌گیر و وابسته هست، با اینکه هر روز من و حتی پدرش وقت اختصاصی برای بازی کردنش می‌گذاریم، اما

به محض قطع شدن بازی دوباره بهانه‌ها شروع می‌شود این باعث شده من که خیلی دیر عصبانی می‌شدم، الان خیلی زود جوش می‌آورم و طاقتم کم شده است. نکته‌ای هم که هست بیشتر دوست دارد خاله بازی کند و همیشه نقش یک بچه کوچکی را دوست دارد که بیشتر گریه می‌کند و خواهر و برادرهای بازی، که عروسک‌هایش هستند را می‌زند و دعوا می‌کند.

پاسخ: شما همان اول سوال، جواب خودت را دادی، خودت می‌دانی که فرزند دوم درمان می‌کند، یعنی بچه شما نیاز به هم‌بازی دارد، یک هم‌بازی که بتواند با او انس بگیرد. اگر آن مانعی که شما دارید و ما از آن بی‌خبریم و مربوط به خودتان هست، نسبت به این عصبانیت و خشم دائمی که در شما ایجاد شده، یا این اختلالی که در تربیت بچه دارد رخ می‌دهد واقعاً خیلی بزرگ‌تر از این حرف‌هاست، خب می‌توانید ادامه دهید و الا واقعا دنبال راه حل اصلی باشید که آوردن یک فرزند دیگر است به خصوص که در سه سالگی فرزند، فرصت طلایی است برای فرزند بعدی که کمترین حسادت و رقابت بین بچه‌ها باشد. اما اگر شما بفرمایید همچنان عاملی که شما دارید و خودتان می‌دانید که مانع از فرزندآوری بعدی‌تان هست، عاملی خدا پسند است و روز قیامت می‌توانید به خدا ارائه کنید و شرمنده نشوید، در این موقعیت یکی از راه‌های چاره این است که شما از بین در و همسایه و فامیل و آشنا، همسایه‌های معتبر و خانواده‌هایی که از نظر فرهنگی به شما نزدیک‌تر اند و سلامت روحی و اخلاقی دارند، پایش کنید. بچه هم جنس و هم سن بچه شما، نزدیک سن بچه شما دختر بچه داشته باشند. سه، چهارساله یا پنج ساله که در یک ساعتی از روز آن بچه بیاید خانه شما. اما شما حق ندارید بچه‌تان را بفرستید آن‌جا چرا؟ چون امکان دارد در آن خانه، آدم‌های نامناسبی رفت و آمد کنند و امکان دارد تصاویر نامناسبی وجود داشته باشد. امکان دارد بچه حرف‌های نامناسب بشنود چون شما نسبت به این خانواده اشراف کامل نداری. از این جهت اولویت به این است که آن بچه بیاید و با بچه شما بازی کند، اما نه در اتاقشان، در پذیرایی جلوی چشم شما. در عین اینکه داری کارهای خودت را می‌کنی، اما شش دانگ حواست به گفت‌وگو و تعاملات این‌هاست؛ چون امکان دارد باز آن بچه‌ای که برای هم‌بازی می‌آورید، آموزش‌های غلط و رفتار و گفتار غلط داشته باشد و بعد بچه شما را آسیب بزند... از خود انگاره ضعیف و عدم احساس عزت نفس تا رفتارهای شبه جنسی تا دروغ‌ها و افسانه‌ها و امور ترسناک و هولناک را می‌تواند به

بچه آموزش بدهد و این‌ها در ضمیر پاک بچه شما باقی بماند. پس این که شما هم بازی را برای بچه‌تان انتخاب کنید، پیش چشم خودتان باشد و خودتان در حقیقت نظارت ویژه داشته باشید. در غیر این صورت هر چه که بگذرد ماجرای شما سخت‌تر و تلخ‌تر خواهد شد تا وقتی که شما هنوز گمان‌تان بر این است که مانع دارید و نمی‌توانید بچه بیاورید.

سوال ۴: دختر شش ساله‌ای دارم. همسر اصرار بر جدایی دارند. دخترم این را متوجه شده و حتی تا حدودی از خیانت ایشان باخبر هست. سوالم در مورد نحوه برخورد با دخترم هست، این است که چطور کمک کنم تا قلبش آرام شود و از طرفی اگر خدای نکرده به جدایی ختم شد، چه نکاتی بیشتر مورد توجه باشند؟

پاسخ: اینکه لزوماً به خاطر خیانت زناشویی شما بخواهید جدا شوید، کار غلطی است. این که همسر شما اصرار به جدایی دارد، دلایل و عواملی را قطعاً دارد، این‌ها نیاز به بررسی‌های میدانی و گفت‌وگوهای مشاوره‌ای دقیق دارد. من با این میزان اطلاعاتی که شما فرمودید نمی‌توانم کمک کنم. فقط می‌توانم بگویم که یک بازنگری کنید، چه بسا بشود با اصلاح روابط عاطفی شما و روابط حریم خلوتتان، این قصه‌ها برگردد و اصلاح شود، مهم این است که شما نوازش رفتاری و نوازش هویتی خودتان را نسبت به همسرتان بیشتر کنید یعنی تا وقتی که همسر ایشان هستند، همسر قرار نیست که شما خودت را و ابراز محبت‌هایت را دریغ کنی چون قرار است یک روزی احتمالاً از هم جدا شوید. هر موقع جدا شدید و نامحرم بودید فرق می‌کند. ولی تا وقتی که همسر ایشان هستید، از تمام دلبری‌های زنانه خودتان بهره بگیرید؛ فقط حواستان باشد که مثل چسب به همسرتان نچسبید، یعنی این قدر ابراز محبت زیاد نکنید که اشباع کاذب بیاورد و شما را پس بزند. در آن ابعادی که کمتر محبت کرده‌اید، آن‌ها را سعی کنید شیوه جبرانی برایش داشته باشید. نوع مراقبت و نوع نوازش شما خیلی مهم است. در رابطه با بچه هم بهترین حالت این است که اول شما آن بعد زنانه خودتان را درمان کنید و اصلاح کنید، بعد حال دل خودتان را خوب کنید. پیشنهاد من این است که با یک مشاور با تقوا، خداترس، دلسوز و عاقل مشاوره کنید که حال دل خودتان هم خوب شود و مطمئن شوید تصمیم و راهی که می‌روید چه باید باشد و بعد از همه این‌ها اگر لازم شد در یک گپ و گفت مادر، دختری، به فرزندتان بگویید که گاهی بعضی مامان‌ها و باباهای خوب هم نمی‌توانند با هم زندگی کنند. مامان جان ولی ما یک خدای مهربانی داریم که به ما کمک

می‌کند. ما خانواده آسمانی داریم «كَانَ عَلَيَّ أَبَا هَذِهِ الْأُمَّه» و پیامبر و حضرت امیر، پدران ما هستند و حضرت زهرا مادرمان است و ما به‌طور جدی و واقعی نه فرضی، عضو این خانواده‌ایم و در این خانواده کاملاً در مورد این که ما خوش‌بخت زندگی کنیم، هم راه حل وجود دارد هم حمایت وجود دارد. پس ما بی‌کس و کار نیستیم و تنها هم در این عالم رها نشدیم، آرامش قلب شما و درست رفتار کردن شما می‌تواند قلب این بچه را آرام کند.

سوال ۵: در جلسات قبل در مورد اینکه اگر فرزند متوجه روابط زناشویی شده باشد، سوال کردند و شما فرمودید سوره نور را بخوانید و اگر بچه آنچه را که فهمیده بگوید، همان را به زبان غیر جنسی و غیر محرک بیان کنید و اگر نمی‌توانید نزد مشاور ببرید برای تبیین موضوع تا احساس انزجار یا کشش بیشتر نکند. با توجه به اینکه ممکن است والدین برای این مسأله به مشاور مراجعه نکنند و یا مشاور نتواند موضوع را خوب تبیین کند، خواهش می‌کنم مانند موضوع عادت ماهیانه، این موضوع را نیز با زبان و بیان شیوای خودتان توضیح دهید. اصلاً چه زمانی و با چه بیانی این مسأله برای نوجوان توضیح داده شود؟

پاسخ: در ارتباط با مسائل زناشویی، اگر بچه‌ها اطلاعات مستقیم و ویژه‌ای ندارند، قصدمان این نیست که برایشان توضیح بدهیم. در فضای فرهنگ شرقی و فرهنگ غربی، عنوانی به نام ساقدوش وجود دارد. یکی از کارکردهای ساقدوش برای داماد و عروس، توضیح فرایندهای حریم خلوت زوجین است در آخرین زمان ممکن، یعنی زمانی که می‌خواهد به زوجیت اصلی و اصطلاحاً زفاف منجر شود. آخرین اطلاعات دقیق قرار است آن موقع داده بشود. تا قبل از آن این اطلاعات خیلی دقیق و واضح نیست، شفاف نیست. بنابراین قرار نیست اصلاً توضیحات جدی بدهیم اما الان خطر بزرگی که بچه‌های ما را تهدید می‌کند دسترسی به اطلاعات اضافی، به درد نخور و آسیب‌رسان است. مثل اینکه کسی می‌خواهد برود قله اورست، ما پنج آجر بگذاریم در کوله پشتی‌اش و بگوییم این‌ها را ببر. این آجرها نه به دردش می‌خورد نه کمکی به او خواهد کرد، بلکه نفسش را می‌گیرد و برایش ایجاد زحمت خواهد کرد. چه باید کرد؟ اول باید به بچه‌هایمان یاد بدهیم که در بدی‌ها و خصوصاً در حیطة مسائل جنسی، مهارت نه گفتن را به عنوان یکی از مهارت‌های کلیدی یاد بگیرند. یعنی اگر کسی قرار است چیزی به او نشان بدهد یا بگوید، یا نوع رفتار خاصی را انجام بدهد که در بعد غریزه جنسی

می‌تواند آسیب‌رسان باشد، بچه باید یاد گرفته باشد که بگوید نه و فرار کند از آن موقعیت و این را برای خودش یک کمال بداند و در این موقعیت بتواند خود مدیریتی داشته باشد، به‌جای کنجکاوی بگوید «نه من این چیزها الان به دردم نمی‌خورد هر موقع خواستم ازدواج کنم می‌روم این‌ها را یاد می‌گیرم.» خیلی صریح و واضح باید این چیزها را به بچه‌ها بگوییم که ماما جان! یک سری مسائل هست که مربوط به ازدواج است، زودتر از آن بدانی به تو آسیب می‌زند. این را تطبیق بدهیم به تناسب سن بچه‌ها، به حیواناتی که از آنها می‌ترسند. هر بچه ای از یکی از جانورها می‌ترسد، من از همان راه کمک می‌کنم به اینکه به او یاد بدهم بعضی از اطلاعات می‌تواند آسیب‌رسان باشد. می‌گویم ماما مثلاً اگر تو خیلی در رابطه با شناخت عقرب تلاش کنی، عقرب‌های مختلف را عکس‌هایشان را جمع کنی بعد بدانی این چگونه نیش می‌زند، چگونه می‌کشد چگونه وارد خون می‌شود، ذهنیت و فکرت مدام دارد آن عقرب را باز تولید می‌کند. یعنی مدام در ذهنیت این عقرب با تو زندگی می‌کند و در هر چیزی می‌توانی عقرب ببینی و عقرب در زندگی خواهد آمد چون خیلی به آن می‌پردازی؛ در مسائل غریزه هم همین‌طور است؛ این مسائل را خدا برای انسان قرار داده تا در آینده خودش وقتی که بزرگ می‌شود، بتواند یک بابای خوب بشود بتواند یک ماما خوب بشود و این بابا و ماما خوب بودن در حقیقت آن ویژگی مناسبی است که خدا برای همه آدم‌های روی کره زمین قرار داده ولی خیلی‌ها فکر می‌کنند که خود این ویژگی که در انسان است، این غریزه‌ای که هست خودش اصل است؛ مثل کسی که فکر کند که آقا من غذا می‌خورم برای اینکه غذا بخورم مثل آدم‌هایی که شکم‌گنده هستند؛ این‌ها فکر می‌کنند هرچه غذا بخورند خوب است. البته غذای خوب، خوب است ولی ما غذا را برای چه می‌خوریم؟ غذا را می‌خوریم که بدنمان بنزین داشته‌باشد، مثل ماشینی که بنزین به آن می‌دهند. برای اینکه بدنمان قدرت و قوت داشته باشد، باید غذاهای متنوع و متفاوتی را بخوریم. خدا یک تشویقی برایمان گذاشته است و آن این ده سانتی است که در دهانمان است. زبان لذت می‌برد و لذت را به مغز می‌رساند. اگر غذای تلخ و شور و شیرین و خاصی را بخوریم، از طریق حس چشایی این مزه‌ها را دریافت خواهیم کرد و ذهنمان به دنبالش می‌رود مثلاً کسی که عاشق تخمه شور است این قدر می‌خورد که پوست لبش باد بکند یا کسی که چیزهای شیرین زیاد می‌خورد به دیابت مبتلا شود یا کسی که این قدر چیزهای چرب می‌خورد که دچار چربی خون می‌شود، کلسترول بد

پیدا می‌کند. این‌ها را من به تناسب سن بچه‌ام توضیح می‌دهم. می‌گویم مامان جان ما غذا می‌خوریم ولی غذا را برای لذت نمی‌خوریم، غذا را برای فایده‌اش می‌خوریم. خدا به ما یاد داده که غذای خوب و پاک بخوریم که لذیذ هم باشد البته خیلی وقت‌ها دارویی را می‌خوریم که تلخ است ولی چون مفید است آن را می‌خوریم. در موضوع بزرگ شدن و سن‌گزینی هم همین‌طور است، هر پدر و مادری را خداوند برای اینکه پدر و مادر باشند و بچه‌های خوبی داشته باشند، یک تعریف‌هایی در نوع ارتباط آنها دارد، همان‌طور که شما غذا می‌خوری، نوع ارتباط بین پدر و مادر هم همین توضیحات وجود دارد. توضیحات جزئی که اگر من آن‌ها را توضیح بدهم مثل آن عقرب می‌شود در ذهن تو. ذهنت مدام می‌خواهد به آن بپردازد و می‌تواند کاملاً به تو آسیب برساند. در موقعیت خودش هر سوالی را که داشتی بیا از خودم بپرس و اگر دوستانت خواستند اطلاعاتی به تو بدهند، بگو من احتیاجی ندارم. من هر سوالی را بخواهم هم از طریق کتاب، هم از طریق پدر و مادرم اطلاعات دقیق و جزئی را به دست خواهم آورد. هرچه را که لازم داشتی بیا از خودم سوال کن. البته این مطلب را با توجه به حیطة حیا مداری در نظر بگیر؛ یعنی قرار نیست بچه سوال‌های وحشتناک و عجیب‌غریب بپرسد. باید یاد بگیرد که اصل قانون ما حیا است ولی حیای عاقلانه، نه حیای احمقانه. حیای عاقلانه یعنی من رک و صریح، کلمات نامناسب را به کار نمی‌برم، جملات نامناسب و سوالات نامناسب را نمی‌کنم و حرف‌هایی را که می‌دانم ولی نامناسب است علنی نمی‌گویم، حیا خواهم کرد اما حیای احمقانه ندارم. یعنی اگر جایی لازم هست که یک اطلاعات دقیق و خوبی را داشته باشم، از کسی که در این زمینه دانا و اهل پاکی است، قطعاً سوال خواهم کرد بدون اینکه بخواهم بگویم که نه نمی‌پرسم، من خجالت می‌کشم. در بحث بلوغ جنسی، احتلام پسران و عادت ماهانه دختران را، به بچه‌هایمان یاد می‌دهیم که در این موضوع نه خجالت بکش نه ناراحت باش ولی ادب و حیا را حفظ کن، یعنی من به پسرمان باید یاد بدهم که اگر مثلاً دچار احتلام شد خجالت نکشد صبح می‌خواهد برود غسل کند، خجالت نکشد و با لباس آلوده بخواهد بخوابد یا نماز بخواند، باید کاملاً به او یاد بدهم که این یک امر طبیعی و واکنش طبیعی بدن توست و نعمت خداست. این نوع برخورد و تعامل من، امنیت روانی بچه را به بالاترین حد می‌رساند و دچار یک معمای عجیب‌غریب نمی‌شود که بعد یک آدم لابلایی نامناسب به او بگوید فلان حرف، فلان کار، فلان رفتار و یا فلان مدل، می‌تواند لذت برای آدم ایجاد کند؛ حتی

اگر خدای نکرده بچه من با انواع گناه‌های جنسی آشنا شده از جمله خودارضایی، در این موقعیت من باید با او خوب و درست رفتار کنم تا بتواند خودش را از این حیطة بیرون بکشد. به او نشان بدهم که این نوع رفتار و برخورد در حقیقت می‌تواند به تو آسیب بزند، گرچه می‌تواند یک لذت جزئی هم برای تو داشته‌باشد.

سوال ۶: پسر چهار، پنج ساله ای دارم. شغل پدرش طوری است که شش ماه از سال ماموریت و سه ماه مرخصی است. پسرم خیلی از این موضوع ناراحت است و ابراز میکند. در نقاشی‌هایش با مداد رنگی، فقط از رنگ سیاه استفاده می‌کند. وقتی به او می‌گویم، می‌گوید این رنگ را دوست دارم. گاهی اگر ناملایمات ببیند، مثلاً اگر تنبیهش کنم، تنبیهم این است که خوراکی مورد علاقه‌اش را نمی‌دهم، یا از هر چیزی که ناراحت شود، تهدید می‌کند که من می‌روم بیرون خانه، دزد من را بگیرد یا می‌روم بیرون کرونا بگیرم بمیرم. همچنین خیلی ترسو است، مثلاً شب‌ها تنهایی سمت اتاق خواب نمی‌رود. نصف شب از خواب بیدار می‌شود و می‌گوید من را بغل کن، وقتی می‌خواهد بخوابد دستم را سفت می‌گیرد تا کامل بخوابد، نمی‌توانم دستم را از دستش جدا کنم و این در صورتی است که هیچ‌وقت از چیزی نترساندمش.

پاسخ: این که او را نترساندید خوب است ولی اینکه رابطه عاطفی شما و پسران یک رابطه خلاق نیست، یعنی شما خودتان از نبودن همسران خیلی آسیب دیده‌اید و نتوانستید با این موضوع کنار بیایید، ناخودآگاه بخش عاطفی شما سرریز کرده روی بچه البته بدون اینکه خودتان متوجه شوید. اول باید به داد دل خودتان برسید یعنی شما باید قصه نبودن همسران را با کارهای هنری، علمی، فعالیت‌های خیریه یا کارهای مناسب یک جوری پر کنید که نبودن همسران را فرصت تلقی کنید. به قول شهید سلیمانی فرصتی که در تهدیدها هست در خود فرصت‌ها نیست. اینکه همسر شما شش ماه نیست این یک تهدید است ولی می‌توانید این را فرصتش کنید، یعنی از نبودنش، بهره ببرید، لذتش را ببرید چون همه آن کسانی که می‌گویند شوهرهای ما یکسره در خانه هستند به شما می‌گویند خوش به حالت شوهرت نیست! شما باید توجه کنید این شش ماهی که همسرت نیست شما با بچه می‌توانید بسیار افزایش علم و دانایی و توانمندی و فکر و روح داشته باشی. باید این را باور کنی اما باور نکرده‌ای و حسرت می‌خوری. حسرت‌هایت ناخودآگاه روی بچه‌ات نشسته است. حال دل خودت را خوب کن با یک مشاور خوب، سجده طولانی، تلاوت سوره حجرات و مراقبت کردن نسبت به

اینکه هر اندازه شما آرامش بیشتری داشته باشی بچہات توانمندی بیشتری را خواهد داشت. آن تمرین هر شب نمره بیست را هم خیلی جدی می‌توانید سه نفری اجرا کنید.